

## معرفی دو سند کهن از غرب مازندران

### مبايعه نامه های مرتع تور زن کوه چالوس،

مورخ ۸۸۳ و ۹۱۱ ه.ق.

امین نعیمی عالی

#### مقدمه

دو سندی که در ادامه معرفی و متن و تصویر آنها تقدیم خوانندگان محترم این مقاله در " فصلنامه پیام بهارستان " می شود، دو مبايعه نامه در موضوع خرید و فروش مرتع موسوم به " تور زن کوه " در حاشیه جنوب غربی شهر چالوس یا دشت کلارستاق قدیم است که از جمله کهن ترین اسناد شناخته شده و موجود شمال ایران است.

این اسناد، اطلاعات ارزشمندی را درباره پیشینه منطقه غرب مازندران کنونی و ولایت رویان (۱) و رستمدر (۲) در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، در اختیار ما نهاده، و ما را تا حدودی با شرایط و اوضاع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن عصر آشنا می سازد.

از طریق این اسناد، اطلاعاتی درباره برخی از رجال و پیشینیان خاندانهای قدیمی منطقه غربی مازندران در کلارستاق و گیلان از جمله خاندانهای میار، تلاجیواج، زاهد، نجار، چلاجورج، گلامریدج، روجات، شکرکوهی، مجلج، طالقانی و ... کسب نموده و با تعدادی از علمای آن عصر که از این خاندانها بودند، اجمالا آشنا می شویم. ضمناً اطلاعات ارزشمند دیگری از طریق این اسناد درباره جغرافیای تاریخی و اسامی مکانها، فرهنگ نامگذاری، مسائل و نظام حقوقی، مناسبات اقتصادی و اجتماعی، دامداری و مرتع داری، زبان و ادبیات رایج و رسمی، اداب و شیوه های کتابت و تنظیم اسناد و نحوه انجام امور روز مره آنان در اختیار ما قرار می گیرد.

طبق مندرجات این دو سند، مرتع موسوم و مشهور به " تور زن کوه " یا " تبر زن کوه " (۳) که در حومه جنوب غربی شهر چالوس فعلی و در جانب شرقی رود سرداب رود (۴) واقع بود، در سالهای ۸۸۳ و ۹۱۱ ه.ق، به دو خاندان کهن منطقه کلارستاق (۵)، موسوم به " میار " (۶) و " تلاجیواج " (۷) تعلق داشت. در تاریخهای یاد شده، این مرتع دو بار بین این خاندانها خرید و فروش شد که اسناد حاضر، جزئیات آن را برای ما بازگو می نماید.

طبق سند اول، تا سال ۸۸۳ هجری، مرتع تبر زن کوه به کوپار میار ابن عز الدین میار تعلق داشت و در این تاریخ، یک و نیم دانگ (ربعی) از مرتع مذکور به مبلغ ۶۰ تنکه پول رایج محلی گیلان به شمس الدین و شاه ملک پسران محمد شاه تلاجیواج فروخته شد. ظاهراً این ملک تا سال ۹۱۱ هجری قمری همچنان در دست خاندان تلاجیواج قرار داشت.

طبق مبايعه نامه مورخ ۹۱۱ هجری، مرتع یاد شده را " زربنکمر تلاجیواج " به همان مبلغ ۶۰ تنکه شاه رضی، به " کیا اسفران پسر کیا شمس الدین میار طارشی " فروخت.

البته درباره خرید و فروش های بعدی این مرتع تا اواسط دوران قاجار اسناد زیادی نوشته شده و وجود دارد که تا کنون بیش از ۱۰ مورد از این اسناد شناسایی گردید. دو سند حاضر که از قدیمی ترین آنها بوده و نسبت به سایر اسناد از اصالت، قدمت و اهمیت بیشتری برخوردارند، طی این مقاله معرفی و متن و تصویر آنها منتشر می شود.

این اسناد به یک مجموعه مفصل و بزرگ از اسناد خاندان میار (۸) چالوس و کلاردشت تعلق دارد که دوست معظم و بزرگوارم جناب آقای " عباسعلی میار احمدی " آن را برای مطالعه در اختیار نگارنده قرار دادند. نامبرده که خود از علاقمندان به امور فرهنگی و پژوهشی و از اهل فضل این خاندان در زمان ما می باشد، در واقع یکی از اعضای این خاندان بزرگ و از اعقاب رجالی است که نامشان در این اسناد آمده است. لذا بدینوسیله از آن بزرگوار که در به امانت سپردن این اسناد کمال مساعدت و همراهی را با نگارنده داشتند، صمیمانه تشکر و قدردانی می نمایم.

### یاد آوری چند نکته مهم:

قبل از پرداختن به متن اسناد، به چند نکته که یاد آوری آنها در اینجا ضروری به نظر می رسد، اشاره می نمایم:

- نگارنده نسخه اصل هر دو سند را از نزدیک رویت نموده و به دقت مورد بررسی قرار داد. مبیاعه نامه اول پیش نویس (۹) یا سوادى از سند اصلی است که به احتمال زیاد همزمان با کتابت نسخه اصلی نوشته شده باشد. از این روی فاقد مهر کاتب و شهود است.
- سند دوم سوادى از نسخه اصلی است که در فاصله سالهای ۱۱۴۴-۱۱۴۶ ه.ق از روی نسخه اصلی نوشته شده و توسط ۹ نفر از علما و رجال آن عصر مورد تأیید قرار گرفت. (۱۰)
- نسخه اولیه و اصلی هر دو سند، به خط علمای خاندان زاهد گیلان (۱۱) است و با توجه به شواهد و قراینی (۱۲) که وجود دارد، به احتمال زیاد هر دو سند در گیلان و شاید در شهر لاهیجان نوشته و تنظیم شده باشند.
- متن و شیوه نگارش هر دو سند تقریباً مشابه و یکسان است و به نظر می رسد که مبیاعه نامه دوم با مختصر تغییراتی عیناً از روی مبیاعه نامه اول نوشته شده باشد (۱۳).
- مبیاعه نامه مورخ ۸۸۳، بر کاغذی به رنگ قهوه ای و غیر فرنگی، درقطع ۱۵۲×۲۳۱ میلی متر، و توسط " صالح بن فضل الله زاهد " به خط تعلیق غیر هنری یا تعلیق تحریری و معمولی و با مرکب مشکی کتابت گردید.
- مبیاعه نامه مورخ ۹۱۱، احتمالاً توسط حسین بن شمس الدین زاهد به خط تعلیق (۱۴) کتابت شده بود که بعلت پارگی و مندرس شدن سند، اصل نسخه احتمالاً پس از تهیه سواد از آن امحاء گردیده باشد.
- سواد موجود از سند دوم بر کاغذی فرنگی به رنگ قهوه ای که در قطع ۲۰۳×۳۲۲ میلی متر است، با مرکب مشکی و به خط نستعلیق توأم با شکسته تحریری و غیر هنری توسط ملا محمد ابراهیم (۱۵) شکرکوهی کلارستاقی کتابت شد.
- در ادامه، نخست متن اسناد قرائت و نقل می شود و در پایان نکاتی که توضیح و شرح آنها ضرورت داشته باشد، به ترتیب شماره های ارجاعی که در سمت چپ کلمات و داخل پراتنز با قلم کوچکتر مشخص شده اند، تحت عنوان " توضیحات و تعلیقات " خواهد آمد.
- مطالب هر سطر را جداگانه نقل نموده و برای مشخص کردن و تفکیک نوشته های هر سطر، از شماره ای در داخل دو قلاب [ ] استفاده کردیم.
- متن اصلی فاقد علائم نگارشی مانند نقطه، ویرگول و ... بوده واز این گونه علائم آنچه در متن چایی دیده می شود، توسط نگارنده افزوده شده است. لذا در مواردی که اطلاع از متن اصلی برای خواننده اثر مهم باشد، مراجعه به تصاویر همراه این مقاله، رفع نیاز می نماید.
- تصویر رنگی این اسناد نیز، درقطع کوچکتر از اصل نسخه برای استفاده علاقمندان به همراه مقاله منتشر می شود. با امید به آنکه این مقاله مورد توجه علاقمندان قرار گرفته و مفید واقع گردد، متن اسناد مذکور را باز خوانی و مرور می نمائیم.

### الف. متن مبیاعه نامه مرتع « تور زن کوه » چالوس، مورخ ۸۸۳ ه.ق

[۱] " هو

[۲] معلوم ناظران این حروف باشد که، بخیریدند شمس الدین و اخوه شاه ملک ابنا محمد شاه تلاجیواج [۳] از کویار میار ابن عزالدین میار ربعی میسر و چراخور[ی] که مسلمات است به تیره زن کوه [۴] محدود بحدود اربع: شرقیها تلاجیواج پشته (۱۶)، متصل با (۱۷) تیجک سو (۱۸) و راه قدیم (۱۹). قلبیها (۲۰) سنگی دره کا (۲۱) متصل با [۵] ملک مشتریان (۲۲). بحریها (۲۳) گردابک (۲۴) و سقالو (۲۵) بده مسجد (۲۶) و زیارت ذوات (۲۷). [۶] غریبها، سرداب رود. بثمان معین مبین شصت عدد تنکه (۲۸) شاه رضی (۲۹)، مضروب مسکوب (۳۰) [۷] رایج الوقت، [که] نیمه ان سی عدد تنکه موصوفه با شد. و بایع مزبور بفروخت فروختنی درست [۸] و شرعی. و مشتریان بخیریدند درحالتی که بیع و شری از جانبین درست و شرعی بود. [۹] و بینهما الفاظ ایجاب و قبول و قبض و اقباض و تسلیم و تسلیم در مجلس واقع شد. [۱۰] و مشتریان ثمن مذکور را بتما مه به بایع رسانیدند و او نقد و ایفاد نمود و ملک را [۱۱] تسلیم مشتریان کرد و ایشان متصرف شدند و با سایر املاک خود منضم ساختند. [۱۲] پس این حجت (۳۱) مزبور شد تا معلوم قضات و سادات (۳۲) باشد که ربعی میسر محدوده، حق طلق [۱۳] و ملک

مطلق مشتریان است شرعا . و این بیع و شری بحضور شهود[ی] بود چون : کیا [۱۴] فخرالدین میار ابن کیا اسکندر میار ، و کیا علاالدین میار ابن امیر علی میار ، و کیا فلک الدین میار [۱۵] ابن فرامرز میار ، و کیا گرشاسف(۳۳) میار ابن عزالدین میار ، و درویش اسمعیل الزاهد . (۳۴) [۱۶] و فخرالدین زاهد[۱۷] و عطاالله الزاهد [۱۸] و غیرهم من الحاضرین[۱۹] فی تاریخ سنه ثلثه ثمانین و ثمانمائه . [۲۰] بگواهی کیا احمد کیا میار [۲۱] ابن کیا علاالدین میار [۲۲] و کیا امیرعلی میار [۲۳] ابن کیا علا [الدین میار] [۳۵] .

[۲۴] حرر الفقیر الی الله الواحد [۲۵] صالح بن فضل الله الزاهد [۲۶] حامدا و مصلیا . "

### ب. سواد مبايعه نامه مرتع تور زن کوه چالوس ، مورخ ۹۱۱ هـ.ق

[۱] "هوافتاح

[۲] معلوم ناظران این حروف باشد که بخريد کیا معظم مکرم عمده الیالم(۳۶) ، کیا اسفران میار[۳] ابن شمس الدین میار طارشه ا [ی] [۳۷] از زرینکمر تلاجیواج ، میسر و چراخور[ی] که سمات است به تبرزن کوه [۴] ، محدود بحدود اربعه : شرقیها تلاجیاب پشته متصل با تیجک سو و راه قدیم ، قبلیها سنگ دره گا [۵] متصل با ملک مشتریان ، بحریها گردابک و سقالو بده مسجد و زیارت ذوات ، [۶] غربیها سرداب رود . بثمان معین مبین شصت عدد تنک شاه رضی(۳۸) ، مضروب و مسکوب [۷] رایج الوقت که نیمه ان ... (۳۹) سی عدد تنکی (۴۰) موصوف باشد . و بایع مزبور بفروخت [۸] فروختن درست و شرعی . و مشتریان بخريدند در حالتی که بیع و شری از جانبین درست [۹] و شرعی بود . و بینهما الفاظ ایجاب و قبول و قبض و قباض و تسلیم و تسلیم در مجلس واقع شد [۱۰] . و مشتری ثمن مذکور را بتمامه به بایع رسا نید و او اخذ و ابتیاع نمود و ملک را تسلیم [۱۱] مشتری کرد و ایشان متصرف شد و با سایر املاک خود منضم ساخت . پس این حجت [۱۲] مزبور شد تا معلوم قضات و سادات باشد که میسر محدوده حق طلق و ملک مطلق مشتریست [۱۳] شرعا . و این بیع و شری بحضور شهود[ی] بود [مثل [۱۴] ، استاد علی نجار(۴۱) بگواهی یونس چلاجورج (۴۲) [۱۵] ، بگواهی اسکندر گلاریج (۴۳) و فرامرز روجات (۴۴) [۱۶] ، و بگواهی خور[۱۷] جقه قاسم ، و کیا ناصر الدین میار و هندو شاه میار و غیره . [۱۷] تحریرا فی ماه رمضان سنه احد عشر و تسعه ما ته . [۱۸] حرر [ حقیر الراجی الی الله [۱۹] حسین بن شمس الدین زاهد [۲۰] حامدا . "

### ج. سجلات و مهرهای سواد برداران و شهود:

ادامه متن، شامل سجلات و مهرهای علما و معتمدینی است که در فاصله سالهای ۱۱۴۶-۱۱۴۴ هـ.ق از روی نسخه اصلی سند سواد برداری نموده و اصلت متن سواد برداری شده را مورد تایید قرار دادند . (۴۵) متن سجلات و مهرهای مذکور چنین است:

۱. " سواد با اصل مقابله شد . العبد علیرضای طالقانی (۴۶) " و ذیل ان نقش مهر چهارگوشه وی با سجع " علیرضا . با . باشد . بس . حدر . ضار ... "

۲. " اصل با سواد مقابله شد ... حاجت سوادکوهی (۴۷) . "

۳. " سواد با اصل مقابله شد . العبد محمد مقیم مجلج (۴۸) " و ذیل ان نقش مهر بیضی شکل وی با سجع " یا رب اجعلنی مقیم الصلوة "

۴ " سواد با اصل ملاحظه شد . العبد کیا محمدشفیع میار "

۵. " سواد مطابق اصل است . العبد... " و نقش مهر چهار گوشه با سجع : افوض امری الی الله عبده... الله. "

۶ " سواد مع الاصل ملاحظه و مقابله شد . العبد حاجی بهرام میار . " و ذیل ان نقش مهری بیضی وی با سجع " خاک ره ... علیست بهرام. "

۷. " سواد مطابق اصل است و اصل ملاحظه شد . حرره العبد ملا رمضان " و ذیل ان نقش مهر چهار گوشه وی با سجع " شهر رمضان الذی انزلت فیہ القرآن. "

۸. سواد مطابق اصل است و اصل ملاحظه شد . العبد " و ذیل ان نقش مهر بیضی کاتب با سجع " دارد امید شفاعت ز محمدجعفر "

۹. " السواد مطابق للاصل . الاصل الملاحظه عندی . کتب الداعی محمد ابراهیم " و ذیل ان نقش مهر چهار گوشه وی با سجع " لاله الا الله الملك الحق المبين .

عبد محمد ابراهیم . "

### د. توضیحات و تعلیقات:

۱- رویان: درباره نام و تاریخ سر زمین رویان و حدود آن در منابع کهن اظهار نظرهای مفصل و متفاوتی شده است که ذکر همه آنها موجب تطویل کلام است. خلاصه ترین اشاره درباره حدود و جایگاه این سرزمین را جناب استاد منوچهر ستوده ارا ئه دادند. وی می نویسد: " ... خاک رویان از مغرب به رودخانه چالوس و کرج رود، و از مشرق به رود خانه هراز و بژم موشا ( گردنه امامزاده هاشم امروزی ) و حدود دماوند، و از جنوب به کوههای توچال که در شمال ری قدیم است و از شمال به حاشیه دریا [ی مازندران] محدود می شود. " مقدمه تاریخ رویان اولیا الله املی، نوشته دکتر منوچهر ستوده، صفحه دوازده و سیزده) این گستره، اکنون شامل کوه

ودشت شهرستان نور، شهرستان نوشهرو کجور، شهرستان چالوس و کلاردشت و مناطق لورا و ارنکه و رودبار قصران و روستاهای کوهستانی شمیران است. برای مطالعه بیشتر علاقمندان را به منبع مذکور و سایر منبع مرتبط ارجاع می‌نمایم.

۲. رستمدر: نام رویان از قرن هفتم به مرور فراموش و نام رستمدر جای آن را گرفت. دکتر ستوده در این باره می‌نویسد: "... حدود خاک رستمدر کاملاً قابل انطباق با حدود خاک رویان است. فقط خاک رستمدر در دشت و زمین‌های هموار تا رودخانه نمکاوه رود پیش‌رفته است، در صورتی که حدود رویان به خاک چالوس ختم می‌شود. از اوایل قرن هفتم هجری لغت کهنسال رویان کم‌کم رو به فراموشی رفت و کلمه رستمدر بر این ناحیه قدیمی اطلاق شد. بنا بر این رویان و رستمدر نام یک سرزمین و یک بخش جغرافیایی است که دومی در دنبال اولی به ناحیه‌ای با حدود اولی اطلاق شده است (همان منبع، صفحات پانزده و شانزده).  
۳. تور زن کوه: این نام مطلقاً در منابع تاریخی گیلان و مازندران نیامده است. در اسناد موجود، این نام متفاوت و به اشکال "تور زن کوه"، "تورزنکوه"، "توره زنکوه"، "تبره زن کوه"، "تبر زن کوه"، "تورزن کاو" و اشکال نزدیک دیگر آمده است. ظاهراً این مرتع در جانب شرقی رود سرد ابرود و در جنوب محلی که اکنون نیز به قریه ذوات مشهور است، واقع بوده و شامل دامنه‌ها و شیب شمالی منتهی به قریه ذوات و شیب شرقی منتهی به رودخانه سرد اب رود و ... بود.

درباره معنی این اسم اجمالاً می‌توان گفت: که شامل سه بخش مستقل است که هر یک، به تنهایی نیز با معنی است.

"کوه" دقیقاً به همان معنی و مفهوم رایج در زبان فارسی است.

"تور" در زبان مازندرانی به دو معناست: یکی به معنای دیوانه و دیگری به معنای تبر است. در اسناد دیگر که نزدیک به همین زمان نوشته شده‌اند، تور را به تبر ترجمه نموده‌اند، لذا به معنایی که در آن زمان مورد نظر بود واقف می‌شویم.

"زن" هم به چند معناست: (۱) به معنای جنس مؤنث در مقابل مذکر (۲) در نقش فعل، به معنای زدن است. و معنی آن با بخش قبلی درست تر و منطقی تر به نظر می‌رسد.

بنا بر این، تورزن در آن زمان به معنی تبر زننده بود چنانکه در مقابل لغت "تورزن کو" که تلفظ محلی آن است، لغت "تبر زن کوه" را نیز آورده‌اند که دقیقاً ترجمه فارسی آن است. (۳) و در معنی سوم، ممکن است "تورزن" به معنای زن دیوانه باشد. و در مجموع منظور کوهی باشد که به زن تور یا دیوانه‌ای تعلق داشته یا در آن زندگی می‌کرده و یا گاهی اوقات، بعضی او را در آن حدود دیده باشند. که البته همه اینها فقط احتمال است و خیلی بعید به نظر می‌رسد.

اما نکته‌ای که من در این باره احتمال بیشتری می‌دهم، آن است که اسم "تورزن" ممکن است تغییر یافته و تحریف شده لغت و نام کهن دیگری مانند "تبرستان" باشد. و شاید در گذشته‌های بسیار دور همین کوه را "تبرستان کوه" یا "تورستان کوه" می‌نامیدند و بمرور این نام تغییر یافته باشد. واز این روی، تبرستان اصلی ممکن است شامل منطقه غربی مازندران کنونی بوده و این حدود را شامل می‌شد و یا حتی نام تبرستان برگرفته از نام این کوه بوده باشد. البته ما چون فعلاً اسناد، مدارک و اطلاعات جامع و کاملی که این فرضیه را تأیید نماید، در اختیار نداریم، لذا به همین مختصر اشاره بسنده می‌کنیم.

۴. سردابرو: یکی از رودهایی است که به دریای مازندران می‌ریزد. سرچشمه این رود، کوه‌های تخت سلیمان و علم کوه در جنوب غربی کلاردشت است که با عبور از دره رودبارک وارد دشت کلاردشت گردیده و پس از عبور از دشت مذکور و جنگلهای شمال شرقی کلاردشت، در دهانه نزدیک روستای ذوات، در جنوب غربی شهر چالوس وارد دشت کلارستاق شده و در آبادی سرد ابرود وارد دریا می‌شود.

۵. کلارستاق: یکی از مناطق تابعه رویان و رستمدر قدیم است که از گردنه کندوان آغاز و به دریای مازندران ختم می‌شود. جانب شرقی آن بلوک پنجکرستاق کجور و رود چالوس بوده و از غرب نیز با طالقان و مناطق کوهستانی تنکابن هم‌سامان است. و در مناطق ساحلی رود نمک ابرود خاک آن را با تنکابن جدا می‌کند. در تقسیمات کشوری جدید، این منطقه اکنون به شهرستان چالوس مشهور بوده و شامل شهر چالوس و تمام توابع آن در مناطق ساحلی و شهر کلاردشت با تمام توابع آن در مناطق کوهستانی را شامل می‌شود.

۶. خاندان میار: یکی از خاندانهای کهن کلارستاق است که قدمت سابقه و سکونت آنها در این منطقه حد اقل به حدود ۶۰۰ سال قبل می‌رسد. به استناد اسناد تاریخی موجود در این خاندان، آنها یکی از خاندانهای شناخته شده و اصیل دیلم بودند که قبل از آن زمان در منطقه دیلمان و اشکور سکونت داشتند. سند حاضر کهن ترین سند شناخته شده و موجود خاندان است. و اسناد دیگری که از این خاندان شناسائی شده است، موبد حضور مداوم آنها در تاریخ و وقایع این منطقه است. و رجال متعددی از این خاندان، از اواخر عصر صفوی تا اوایل سلطنت پهلوی حکومت کلارستاق را بر عهده داشتند.

۷. خاندان تلاجیواج: این خاندان نیز از جمله خاندانهای قدیمی رویان و رستمدر بودند که در منطقه کلارستاق و در قریه موسوم به "تلاجی" یا "تلاجو" یا "تلاجیب" سکونت داشتند. نام این خاندان فقط در همین دوسند دیده شده و در اسناد جدید تر نیامده است و از وضعیت امروزی و اعقاب آنها اطلاع دقیقی نداریم. اما در حال حاضر روستای تلاجو یکی از روستاهای بزرگ از توابع شهر چالوس است که جمعیت آن به چند هزار نفر می‌رسد و به احتمال زیاد، اقوام و طوایف فعلی روستای تلاجو از اعقاب آن خاندان باشند.

۸. اسناد خاندان میار: در بررسیها و تحقیقاتی که درباره اسناد این خاندان به عمل آمد، تاکنون چند مجموعه از اسناد و مکتوبات شاخه های مختلف این خاندان شناسائی شد که به لحاظ کمیت و تعداد بیش از ۶۰۰ برگ دست نوشته در موضوعات مختلف را شامل می گردد. گزیده ای از اسناد این خاندان و سایر خاندانهای کلارستاق در مجموعه ای تحت عنوان "یکصد و پنجاه سند تاریخی کلارستاق و چالوس" توسط نگارنده این مقاله تدوین گردیده و آماده انتشار است. لازم به یاد آوری است که برخی از اسناد خاندان میار از جمله: خاطرات عزیز الله خان میار و میرزا عبد الله کلارستاقی و محمد امین خان میار نیز طی سالهای اخیر به همت جناب استاد علی اصغر یوسفی نیا و سید علی شمس طالقانی منتشر گردید.

۹. پیش نویس یا اصل سند: استدلال نگارنده بر پیش نویس بودن این نسخه آن است که، طبق مقایسه های انجام شده بین این نسخه با اسناد متعدد دیگر، همه اسناد اصلی حداقل دارای یک سجل و مهر از کاتب سند می باشند. و نسخه های سواد برداری شده یا رونوشت عموماً دارای اطلاعات مفصلی از افراد حاضر در جلسه سواد برداری از سند است و پس از خاتمه متن اصلی، عبارت "سواد با اصل مقابله شد" یا عبارات مشابه دیگر در پایان یا حواشی رونوشت اسناد دیده می شود. و هویت سواد برداران نیز کاملاً مشخص است. در حالی که این نسخه فاقد هر دو ویژگی است، لذا می توان احتمال داد که این نسخه یا نسخه اصلی بوده، یا به احتمال کمی این نسخه، رونوشت همزمان با نگارش سند اصلی بوده که اطلاعات سواد برداری بر آن درج نشده است. و یا به احتمال زیاد پیش نویس سندی باشد که سند اصلی از روی این متن نوشته شده باشد. لذا فاقد مهر قاضی و کاتب و شهود حاضر در جلسه است.

گذشته از این موارد، در اصالت و قدمت آن هیچ تردیدی وجود ندارد. یکی از مهمترین قرینه ها بر قدمت و اصالت نسخه، نوع کاغذ و استفاده از خط تعلیق است که برای نگارش این سند از آنها استفاده شد. اسناد دیگر که همزمان با این سند نوشته شده اند نیز به خط تعلیق می باشند. لذا می توان نتیجه گرفت که در واقع عمده خط رایج این منطقه در آن عصر خط تعلیق بوده است.

۱۰. تاریخ رونوشت: تاریخ سواد برداری یا تهیه رونوشت از مباح نام مورخ ۹۱۱ قید نشده و نام مشخص است. نگارنده با بررسی و مقایسه اسناد دیگر و اسامی سواد برداران مندرج در حاشیه سند و مهر کاتب و نوع کاغذ به این نتیجه رسیده است که اصل نسخه این سند تا حدود سالهای ۱۱۴۴-۱۱۴۶ وجود داشته و سواد برداری نیز در همین سالها انجام گردید. یکی از دلایل رسیدن به این تاریخ، نوع مهر مورد استفاده کاتب این رونوشت، ملا محمد ابراهیم شکر کوهی است. وی تا سال ۱۱۴۴، از مهری بیضی شکل با سجع "لا اله الا الله الملك الحق المبين. عبده ابراهيم" استفاده می نمود و در سالهای ۱۱۴۴-۱۱۴۶ از مهری چهارگوشه با همین سجع استفاده می کرد. از این روی چون در رونوشت از مهر دوم استفاده شده است، بنا بر این، سواد برداری از سند مذکور باید در تاریخهای فوق انجام شده باشد.

۱۱. خاندان زاهد: شیخ تاج الدین ابراهیم گیلانی معروف به شیخ زاهد (ولادت ۶۱۵، وفات ۷۱۱ ه.ق) از عرفای قرن هفتم هجری بود که شیخ صفی الدین اردبیلی جد شاهان صفویه از شاگردان و داماد اوست. درباره مدفن وی دو مکان را ذکر نمودند: (۱) قریه شیخانور بر سر راه لاهیجان به لنگرود. (۲) بقعه پیر زاهد در سیاوه رود آلیان فومن (استارا تا استار باد، ج ۲، ص ۱). با توجه به شخصیت عرفانی و مذهبی شیخ زاهد، اعقاب وی نیز پس از او مورد توجه و احترام بودند. در این دو سند چند نفر از خاندان زاهد معرفی شده اند. به نظر می رسد که این افراد از خاندان و احتمالاً از اعقاب شیخ زاهد مذکور باشند. که البته اثبات چگونگی ارتباط و نسبت این افراد با خاندان شیخ زاهد خود تحقیق جداگانه ای را می طلبد. در هر صورت در دو سند کهن خاندان میار حضور و نقش رجال خاندان زاهد پر رنگ است. کما اینکه تا سال ۱۰۴۰ نیز اثر علمای گیلان در اسناد این خاندان و ارتباط آنها با گیلان مشهود و غیر قابل انکار است.

۱۲. شواهد: همان گونه که اشاره کردیم، دو سند مورخ ۸۸۳ و ۹۱۱ توسط علمای خاندان زاهد نوشته شدند و علاوه بر آنها، مباحه نامه کهن دیگر این خاندان نیز در سال ۱۰۴۰ ه.ق در شهر رشت نوشته شد. از این روی می توان نتیجه گرفت که ارتباطی عمیق و اساسی بین این خاندان و سرزمین گیلان وجود داشته و این روابط نشانگر ارتباط فرهنگی و تاریخی و پیشینه این خاندان با سرزمین گیلان است.

۱۳. شباهت اسناد: شباهت بین این دو سند بسیار زیاد است. موضوع و مبلغ معامله، شیوه نگارش متن و حتی کلمات و عبارات بکاررفته در هر دو سند یکسان است. تنها تفاوت اساسی در این دو سند، تغییر نام خریداران و فرو شندگان و شهود و حضار مجلس و تاریخ کتابت آنها است.

۱۴. خط تعلیق: همانگونه که در تصویر دیده می شود، مباحه نامه ۸۸۳ بخط تعلیق نوشته شده است. نگارنده به چند سند کهن دیگر از آن دوران دست یافت که آن اسناد نیز بخط تعلیق نوشته شده بودند. از این روی می توان احتمال داد که خط کتابتی این مناطق در آن دوران، خط تعلیق بوده و اصل مباحه نامه مورخ ۹۱۱ نیز بخط تعلیق بوده باشد.

۱۵. ملا محمد ابراهیم: ملا محمد ابراهیم شکر کوهی یکی از علمای کلارستاق در اواخر عصر صفویه است. عمده آثاری که از وی دیده ام مربوط به سالهای بعد از ۱۱۳۵ هجری بود. براساس نسب نامه ای که یکی از اعقاب وی در پایان یک نسخه خطی نوشت، وی به خاندان "بانج"، که یکی از خاندانهای قدیمی کلارستاق بوده و در روستای قدیمی شکر کوه سکونت داشتند، تعلق داشت.



۱۶. تلاجیب پشته: همان طوری که در بند ۷ اشاره نمودیم تلاجو یکی از ابادیهایی فعلی چالوس است که به احتمال زیاد، در آن زمان نام کامل این ابادی " تلاجیب " بوده باشد. و کلمه " پشته " در زبان محلی به چند معناست: (۱) به معنای بالاتر. (۲) به معنای تپه و بلندی. (۳) به معنای پشت سر و عقب است و اصطلاحاً به مکانی که بالاتر یا عقب تر یا بعد از آن محل واقع بوده باشد اطلاق می شود.

۱۷. با: از نمونه های متعددی که در دست است، بر می آید که در نگارش زبان فارسی آن زمان، " با " به جای " به " بکار می رفت.

۱۸. تیجک سو: نام مکان و قله ای کوچک است که در جنوب غربی شهر چالوس، در منطقه جنگلی سمت جنوب شرقی روستای ذوات به سمت تنجن کلا، و در منتهی الیه دامنه رو به شمال و شرق واقع است. این نام در زبان محلی بار معنایی زیادی دارد. " تیج " به معنای تیز است. حرف " ک " همان معنای تصغیر و کوچک فارسی را می رساند. و در مجموع به معنای تیزی کوچک یا قله کوچک است. و " سو " به چند معناست: (۱) به معنای صخره و شیب صاف که به علت لیز بودن و سر بودن و صاف بودن به آن " سو " گفته می شود. (۲) به معنای نور و روشنایی است. (۳) به معنای سابییدن نیز بکار می رود. و مراد از همه اینها، اشاره به " قله تیز کوچک و صاف " است.

۱۹. راه قدیم: از این اشاره می توان استنباط نمود که در ادوار قدیم یکی از راههای چالوس به کلاردشت از این مسیر می گذشت که نسبت به راه امروزی کوتاهتر و مستقیم تر بود. بررسی کامل این راه باستانی خود می تواند موضوع یک پژوهش باستان شناسی و مطالعه آثار موجود در این مسیر باشد.

۲۰. قبلی: در اغلب اسناد منطقه کلارستاق و کجور که نگارنده آنها را مورد مطالعه قرار داد، در ذکر حدود اربعه املاک به جای جنوب یا جنو بیا، از عبارت " قبلی " به معنای قبله ای یا سمت قبله استفاده شده است.

۲۱. سنگ درگاه: به معنای دره سنگی. این مکان نیز اکنون موجود و به همین نام شهرت دارد. در واقع بین دو دره عمیق رود سردابرو در غرب و دره رود چالوس در شرق، دره سنگ درگاه قرار دارد که نسبت به آن دو کوچکتر است و آن منطقه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می کند.

۲۲. املاک مشتریان: از این عبارت بر می آید که خاندان تلاجیواج، در سمت جنوب این مرتع املاک دیگری نیز داشتند و با این معامله بر وسعت قلمرو خود افزودند.

۲۳. بحری: در اغلب اسناد منطقه در ذکر حدود شمالی املاک، به جای عبارت " شمال و شمالیا " از عبارت " بحری و بحریا " استفاده شده است.

۲۴. گردابک: احتمالاً در مدخل رود سردابرو به دشت چالوس، در این نقطه گرداب و چاله پر آبی واقع بود که آن را گردابک می نامیدند. احتمال دارد که در محل تاسیس سد و کانال فعلی بوده باشد.

۲۵. سقالو: در مبیعه نامه ۹۱۱ این عبارت را " سقالف " نوشتند. احتمالاً سقالو صحیح تر باشد. به معنای لبه و راه باریکه ای که در کنار پرتگاه رود خانه قرار داشته و برای آوردن آب از آن عبور می نمودند، بوده باشد.

۲۶. ده مسجد: از این عبارت بر می آید که احتمالاً نام قدیمی و اصلی ابادی ذوات، " ده مسجد " بوده و به مرور به ذوات تغییر یافته باشد.

۲۷. زیارت ذوات: روستای ذوات در حال حاضر شامل ذوات شرقی و ذوات غربی است که در دو طرف رود سردابرو و انتهای دشت و پای کوه قرار دارند. در شمال غربی روستای ذوات، بقعه امامزاده محمد قرار دارد و در روستای ذوات غربی بقعه امامزاده حلیمه خاتون و امامزاده قاسم قرار دارد. به نظر می رسد که وجه تسمیه این ابادیها، بقاع همان امامزادگان باشد. و چون برای امامزادگان مدفون در این منطقه احترام زیادی قائل بودند، آنها را وجود و " ذات مقدس " می دانستند و از این روی، جمع آنها را " ذوات مقدس " می گفتند و به مرور ایام، این اسم مختصر شده و به " ذوات " مشهور گردید. در اسناد موجود، این اسم به اشکال " ذوات، زوات، زواط، زبات و زباط " نوشته شده است. اما به نظر می رسد که شکل اول آن صحیح تر باشد.

۲۸. تنکه: تنکه یا تنگه، واحد پول. (۱) مقداری از زر و سیم، مقداری پول. (۲) قطعه ای کوچک از طلا و نقره. (۳) قرص رایج از زر و سیم و مس. ( فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۵۴ و ۱۱۵۶ ) واحد پول رایج در گیلان در دوران سلسله سادات کارکیا. طبق نوشته های مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان و عبدالفتاح فومنی در تاریخ گیلان، این سکه در قلمرو سلسله مذکور رایج بود. و اسناد معرفی شده نیز موید آن است که علاوه بر گیلان، در خارج از قلمرو آنان مانند کلارستاق که از توابع رستمدر بود نیز این سکه رواج داشت. از طرف دیگر، رواج سکه امیران و شاهان محلی گیلان در منطقه رستمدر که خود دارای حکومت و تشکیلاتی مستقل بود، موید اقتدار و نفوذ سلسله سادات کیائییه در منطقه رستمدر است.

۲۹. شاه رضی: اشاره به کارکیا رضا کیا پسر امیر علی کیا سومین فرد از شاهان سلسله سادات کارکیائییه گیلان است که در فاصله سالهای ۷۹۹-۸۲۹ ه.ق سلطنت نمود. تفصیل وقایع دوران سلطنت او را میر ظهیر الدین مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان آورده است. جهت اطلاع بیشتر به آن منبع مراجعه شود. گذشته از آن، رواج سکه شاهان گیلان در منطقه کلارستاق که بخشی از قلمرو حکومت رستمدر بود جای تامل بسیار دارد.

۳۰. مسکوب: در هر دو سند این کلمه به همین املا آمده است. در سند مورخ ۸۸۳ این حرف مانند اغلب متن آن فاقد نقطه است اما در سند مورخ ۹۱۱، این حرف دقیقاً "ب" نوشته شد. شاید بتوان احتمال داد که حرف "ک" را در آن زمان بدون سرکش می نوشتند اما اگر حرف مورد بحث "ب" نوشته شده باشد، احتمال آنکه از آن معنای سکه ضرب شده با فلز مس یا مس کوبیده شده مورد نظر باشد، نیز بعید نیست.

۳۱. حجت: به معنای سند و قباله است. برای اطلاع بیشتر به فرهنگ معین مراجعه شود.

۳۲. سادات: در اغلب اسناد قدیمی با این عبارت و عبارات مشابه از سادات یاد شده است که این اشاره حاکی از موقعیت و اعتبار اجتماعی بالای سادات در آن عصر است که نام آنها را در ردیف قضات آورده اند.

۳۳. گرشاسف: این کلمه بدون نقطه است و به گونه ای نوشته شد که آن را به دو شکل "گوشتاسف" و "گرشاسف" می توان خواند. علاوه بر این، توجه با اسامی مندرج در این سند و فرهنگ نامگذاری آن عصر نیز بسیار جالب و درخور توجه است.

۳۴. درویش اسمعیل زاهد و فخرالدین و علاءالدین که در ردیف شهود اسامی آنها آمده است، از بستگان کاتب بوده و احتمالاً جملگی به شیخ زاهد مشهور مرتبط باشند.

۳۵. پارگی گوشه سند: نیمه بالایی حاشیه راست و بالا، منتهی به گوشه راست سند به علت پوسیدگی افتاده است. لذا حد اقل دو کلمه و شاید تا پنج کلمه از متن افتاده باشد. بنا بر این در قرائت کلمات پایانی کمی تردید وجود دارد و آنچه ما قرائت نمودیم، استنباط شخصی و استدلال بر اساس سایر مندرجات متن است.

۳۶. عمده الدیالم: این عبارت اشاره ای است به تاریخ و گذشته خاندان میار که اصالت و تعلق آنها را به سرزمین دیلم و گیلان نشان می دهد. بنا بر این می توان به این نتیجه رسید که طایفه میار قبل از سکونت در کلارستاق و رستمدر در منطقه دیلمان گیلان سکونت داشته اند که عبارت طارشی مکان دقیق مسکن و مولد قبلی آنها را مشخص می سازد.

۳۷. طارش: حسب بررسی ها و تحقیقات به عمل آمده، طارش یکی از آبادی های استان گیلان است. طبق تقسیمات جدید کشوری، طارش یکی از ۶ آبادی دهستان کجید از بخش رانکوه شهرستان املش بوده، و جمعیت فعلی آن شامل ۴۴ نفر و ۱۴ خانوار است. (برای اطلاع بیشتر به امار سرشماری های گیلان و فرهنگ آبادی های گیلان و سایت های پیک املش، ورین و سورتله، ویکیپدیا و ... مراجعه شود.)

۳۸. تنک: نام این سکه را متعدد نوشتند. در همین سند برای دفعه اول "تنک" و برای دفعه دوم "تنکی" آمده است.

۳۹. کلمه "باشد" در این جمله دو بار آمد که "باشد" اول حذف گردید.

۴۰. تنکی: املائی دیگر از "تنک، تنکه، تنگ، تنگه و تنگی" است. با توجه به نگارش این کلمه به اشکال مختلف، به نظر می رسد که یا کاتبان در تلفظ و نگارش درست آن تردید داشتند، و یا همه اشکال مذکور در آن عصر مصطلح و رایج بوده باشد.

۴۱. خاندان نجار: این خاندان شهرت و نسبت خود را احتمالاً از یکی از نجاران بقعه امامزاده عبد الله رضای پردنکون اخذ کرده و از اعقاب وی باشند. طایفه نجار، از جمله خاندانهای قدیم کلارستاق است که حد اقل از اوایل عصر صفوی جمعی از آنان در قریه مذکور که از قرای بسیار قدیمی بلوک بیرون بشم کلارستاق است، سکونت داشتند. اعقاب این خاندان اکنون نیز به همین نسبت و نام خانوادگی مشهورند. در اسناد بعد از سالهای ۹۱۱ نیز نام برخی از رجال این خاندان آمده است.

۴۲. خاندان چلاجورج: چلاجورج یکی از قرای کهن و مشهور کلاردشت است. و خاندان مذکور از جمله خاندانهای قدیمی کلارستاق هستند که عمدتاً در قریه "چلاجورج" سکونت داشته و طبق اسناد تاریخی دیگر، برخی از شاخه های این خاندان در روستای قشلاقی کلاچان چالوس سکونت داشتند. بعضی از اعقاب امروزی این خاندان به همان نام و نسبت قدیمی مشهورند و برخی نیز نامهای خانوادگی جدیدی را برای خود انتخاب کردند.

۴۳. خاندان گلامریدج: گلامریدج یکی از روستاهای کلارستاق است. و گلامریدج خاندانی که منسوب به این آبادیست. در اسناد متاخر نیز اشاراتی به رجال و اعضای این خاندان شده است که حاکی از تداوم سکونت و حضور این طایفه در منطقه کلارستاق است.

۴۴. خاندان روجات: نام این طایفه را تاکنون فقط در دو سند قدیمی دیده ام. لغت "روج" به لغات پارسی باستان شباهت زیادی دارد و احتمالاً به معنای "روز" در زبان زرتشتی باشد. عدم تکرار و کمیاب بودن نام این طایفه ممکن است ناشی از عوامل چندی باشد. احتمال دارد که اعقاب و نسلهای جدید تر این خاندان به مناطق دیگر مهاجرت نموده یا تغییر نام و نسبت داده و یا منقرض شده باشند.

۴۵. یکی از نکات مهم و قابل مطالعه در مباحثه مورخ ۹۱۱ آن است که ما را با دو گروه از مردم منطقه کلارستاق و در دو مقطع زمانی متفاوت آشنا می سازد. نخست ما را با خاندانهایی که قبل از دوران صفویه می زیستند و سپس مردمی که پس از انقراض صفویه در کلارستاق بودند. نام برخی از خاندانها مشترک و ثابت است و نام برخی از طوایف جدید مهاجر را به ما معرفی می کند. لذا توجه به اسناد از این دریچه، می تواند پویایی و تغییرات اجتماعی و فرهنگی را نیز منعکس سازد.

۴۶. علی رضا طالقانی، ملا رمضان طالقانی و...: از علمای اواخر عصر صفوی بودند. در اسناد متعدد دیگر خط و مهر آنان آمده است که حاکی از سکونت طولانی آنها در این منطقه بعد از دوران صفویه است. به جز اشارات کوتاه اثر مستقلی از آنها ندیدم که معرف شخصیت علمی آنان باشد. بواسطه همجواری کلارستاق و طالقان، در بسیاری از حوزه های اجتماعی و فرهنگی بین این مناطق اشتراکات و شباهت های زیادی وجود دارد. و از نظر قومی و عشیرتی نیز این اشتراکات زیاد است. بسیاری از خاندانهای فعلی کجور و کلارستاق از مناطق همجوار از جمله طالقان به این مناطق مهاجرت نمودند. و ملا علی رضا طالقانی و ملا رمضان طالقانی و... از جمله علمایی هستند که در این سند با آنها آشنا شدیم.

۴۷. حاجت سوادکوهی: یکی از نکات قابل توجه ارتباط فرهنگی بین اقوام است که نمونه حاضر یکی از مصادیق آن است. طبق مندرجات یک مبیعه نامه، در سال ۱۱۷۱ ه.ق چند خانواده از خاندان میار در منطقه سوادکوه مازندران سکونت داشتند. در پیشینه و اسناد خاندان میار کلارستاق از جماعت سوادکوهی زیاد سخن گفته شده است. نام و مهر حاجت سوادکوهی در چند سند دیگر این دوران نیز دیده شده است. لذا احتمال دارد که بین این فرد و خاندان میار سوادکوه ارتباطی وجود داشته، و خاندان میار سوادکوه نیز بخشی از خاندان میار کلارستاق بوده باشند. از این روی توجه به این اسامی و ریشه یابی آنها ضروری است.

۴۸. خاندان مجلج: از جمله خاندانها و طوایف کهن کلارستاق می باشند که حد اقل از قرن هشتم هجری در قریه مجل کلاردشت سکونت داشتند. در کتیبه های بقعه امامزاده هادی در حسن کیف کلاردشت نام "استاد فرهاد ابن استاد رستم خلیل مجلی" به عنوان نجار سازنده صندوق بقعه آمده است که حاکی از حیات این هنرمند کلارستاقی در سال ۷۸۱ هجری است. در اسناد بعدی کلارستاق تا زمان معاصر نیز نام رجالی از این خاندان آمده است که حاکی از حضور مداوم این طایفه در کلارستاق است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی